

چهار. نگاهی به وضعیت مطبوعات در دوران مشروطه

مطبوعات در زنجیر

ح.ک

حملات مطبوعات دانست چرا که محمدعلیشاه کسی نبود که تاب مخالفت و صدای مخالف- آنهم به این شدت- را داشته باشد. بهار کوتاه مطبوعات ایران با به توپ بستن مجلس به زردی گرایید. محمدعلیشاه کینه‌ی زیادی از روزنامه نگاران به خصوص ملک المتکلمین و صور اسرافیل و مساوات و سلطان العلماء در دل داشت و این کینه را می توان در نحوه قتل این روزنامه نگاران- به استثنای مساوات که جان بدر برد- دید. حتی قبل تر از به توپ بستن مجلس در واقعه‌ی توپخانه که با همدستی محمدعلیشاه و شیخ فضل... علیه مشروطه انجام شد برای اولین بار دفاتر روزنامه مورد حمله‌ی ارادل و اوباش قرار گرفت تا نشاندهنده‌ی این باشد که جبهه‌ی ارتجاع تا چه حد از آگاه شدن مردم به وسیله‌ی مطبوعات هراس دارد. بعد از فجایی که در باغشاه به وقوع پیوست دوباره مطبوعات به محاق فرورفتند و تعداد اندکی روزنامه به چاپ رسیدند. روزنامه‌هایی مانند اقیانوس که غیر از مجیز گویی قبله‌ی عالم کاری نمی کردند. مقایسه‌ی یک سال دوران استبداد صغیر با سال قبل از آن نشان می‌دهد که مطبوعات تا چه اندازه مهم هستند. ما با کمی فکر کردن نام بسیاری از روزنامه‌ها را در سال قبل از استبداد صغیر به یاد می‌آوریم: صور اسرافیل، مجاهد، حبل المتین، صبح صادق و... اما هر چه به ذهن خود فشار بیاوریم نامی از روزنامه در دوران استبداد صغیر بیادمان نمی‌آید چرا که در آن دوران روزنامه نبود و اگر هم بود چیزی جز ورقه‌ای سراسر تملق و چاپلوسی نمی‌توانست باشد و این به آن دلیل است که مستبدان هیچگاه روزنامه‌های مستقل و آزاد را بر نمی‌تابند. روزنامه نگاری در دوران استبداد صغیر در داخل ایران تقریباً تعطیل شد و دوره‌های دوم برخی از روزنامه‌های مهم مانند صور اسرافیل یا روح القدس در خارج از ایران به چاپ رسید تا این اوضاع نشان دهد که آن زمان ایران در چه حالی بوده است. اما مجدداً بعد از فتح تهران روزنامه نگاری رونقی مجدد یافت و از هر گوشه و کنار، روزنامه‌های زیادی سر بر آوردند. نکته مهم اینکه مطبوعات ایران از آنجا که هیچ‌گاه برای چند صباحی به‌طور کامل آزاد نبوده‌اند همین که مقداری فضا عوض می‌شود و آزادی کمی جلوه خود را می‌نمایند فضای مطبوعاتی ایران به فضای هرج و مرج می‌انجامد چرا که مطبوعات ایران یاد نگرفته‌اند چگونه آزاد باشند و این در بسیاری موارد بهانه به‌دست مستبدان و مرتجعان داده است تا مطبوعات را محدود کنند. بعد از فتح تهران یا حتی قبل از استبداد صغیر نیز دقیقاً همین اتفاق افتاد و مطبوعات ایران به‌جای آنکه راهی برای مفاهمه و گفتگو بگشایند به فحاشی و افشای یکدیگر یا دشمنانشان پرداختند ولی بهر حال نگاهی به کثرت و تنوع مطبوعات بعد از فتح تهران نشان می‌دهد که آن زمان نیز برای لمحّه‌ای مطبوعات آزادی را تجربه کردند و بی‌آنکه زنجیری بر پایشان باشد به حیات خود ادامه دادند تا آنکه مستبدی دیگر برسد و دندان شکستنها و بستنها؛ رضا خان.

وضعیت مطبوعات در هر کشور و هر دوره‌ای می‌تواند بیانگر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن کشور باشد و اصلاً به همین دلیل است که مطبوعات مهم‌اند. تاریخ اولین های مطبوعات ایران به قبل از زمان مشروطه و عصر ناصرالدین شاه قاجار بر می‌گردد که میرزا صالح روزنامه‌ی کاغذ اخبار را به چاپ رساند. نگاهی به مطبوعاتی که قبل از انقلاب مشروطه به صورت رسمی و از سوی حکومت چاپ شدند و مقایسه‌ی آنها با مطبوعاتی که در دوران مشروطه و بعد از افتتاح مجلس شورای ملی به چاپ رسیدند شاهده‌ی بر مدعی ما است. در زمان ناصرالدین شاه مطبوعات کاری جز تعریف و تمجید از ذات همایونی و اقدامات داهیانه‌ی او نداشتند. در اولین روزنامه‌ی چاپ شده در ایران- یعنی همان کاغذ اخبار- سه‌الی چهار خط تنها به القاب و صفات پادشاه اختصاص دارد! روزنامه‌های خارج از کشور نیز که سعی در روشنگری و افشای فساد و ظلم دربار قاجار داشتند به‌سختی وارد ایران می‌شدند و خواندن آنها خطر زیادی به همراه داشت. برای روشن تر شدن بحث بهتر است ذکر از روزنامه‌ی وطن کنیم. روزنامه‌ی وطن در دوره‌ی ناصرالدین شاه چاپ شد و در اولین سرمقاله‌ی خود دم از آزادی و قانون زد و همین برای اینکه دومین شماره اش چاپ نشود کافی بود. در آن دوران نهایت کاری که مطبوعات می‌کردند چاپ زندگینامه شاعران یا ترجمه داستانها و سفرنامه‌های خارجی بود. مثلاً روزنامه‌ی ملتی که قرار بود صدای ملت باشد یک شماره را به‌طور کامل به معرفی شاعری گمنام پرداخته بود. اما بعد از انقلاب مشروطه مطبوعات ایران حیاتی تازه پیدا کردند و روزنامه‌های فراوان با دیدگاه‌های مختلف شروع به انتشار نمودند. روزنامه‌ی مجلس با اجازه‌ی مستقیم مظفرالدین شاه و به‌عنوان اولین روزنامه‌ی آزاد ایران انتشار خود را آغاز کرد. در واقع سال اول مشروطه یکی از کوتاه‌زمان‌هایی است که پای مطبوعات در زنجیر نبوده است. در این دوران محمد رضا مساوات با روزنامه‌های نگاه‌های زیادی را به خود جلب کرده بود و همین‌طور صور اسرافیل با نوشته‌های طنز «علی اکبر خان دهخدا» در دل مردم جا باز کرده بود. در آن دوران کوتاه دیگر روزنامه‌نگاری کاری خطرناک محسوب نمی‌شد و کوتاه‌زمانی می‌شد به اندیشیدن خطر کرد. مطبوعات هر روزه حملات و انتقادات زیادی را متوجه شخص محمدعلیشاه می‌کردند و حتی محمدعلیشاه بعد از اینکه مساوات در مقاله‌ای با عنوان "شاه در چه حالست؟" انتقادات شدیدی را متوجه او کرد از وی به دادگاه شکایت برد اما با وساطت تنی چند شکایت خود را پس گرفت.

یکی از دلایل تصمیم محمدعلیشاه برای به توپ بستن مجلس را می‌توان همین